«بسمه تعالی»

گزارش* نشست تخصصی:

واکاوی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره تعهدات اقلیمی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل

نشست مشترک کمیته محیط زیست و توسعه پایدار انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد و

دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

زمان: سه شنبه ۲۹ مهر ۱۴۰۴- ساعت ۱۵-۱۸

مکان:دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، تالار آزادی

نشست با سخنرانی *خانم دکتر مصفا*، استاد دانشگاه تهران و رئیس انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد، با خوش آمدگویی به سخنرانان محترم و حضار گرامی آغاز شد. ایشان در ابتدای نشست به تب و تاب متفاوت دنیا نسبت به دهه‌های گذشته اشاره و بیان کردند، علاوه بر جنگ و خونریزی که در خاورمیانه به مثابه آتش زیر خاکستر است، بحران‌های متعدد از جمله بحران مهاجرت، محیط زیست و تغییر اقلیم، مسائلی است که دنیای امروز را از گذشته متفاوت کرده است و نکته بیشتر، بی اعتمادی است که نسبت به نظم بین‌المللی و نهادهای بین‌المللی در اذهان شکل گرفته است. در چنین شرایطی طرح و بررسی موضوعی مانند نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در حوزه تغییرات اقلیمی، فقط یک بحث حقوقی و یا فنی نیست بلکه تلاشی است برای بازشناسی تعهدات دولت‌ها در زمینه مسئولیت، عدالت و همبستگی در جهان معاصر که بسیار به آن نیازمندیم. دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند نقش اثرگذار و بی‌بدیلی را در تبیین تعهدات دولت‌ها در قبال بشریت و کره زمین ایفا کند. تعهداتی که صرفا سیاسی و اخلاقی نیست، بلکه بر مبنای اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و عدالت بین نسلی استوار است. پرسش اصلی در پس این نظر مشورتی این است که آیا جامعه بین‌المللی می‌تواند در برابر تهدیدات جهانی مانند تغییرات اقلیمی نظامی از پاسخگویی جهانی را ایجاد کند و آیا می‌توانیم با ابزار حقوقی و سیاسی در جهانی پرآشوب که در منطق قدرت از جمله منطق ترامپی درگیر است از عدالت دفاع کنیم؟ ایشان در پایان آرزو کردند که این نشست بتواند در زمینه تبیین موضوع و درک عمیق‌تر و مؤثرتر وظایفی که در برابر سرنوشت مشترک بشریت داریم، ما را به پیش ببرد. همچنین، در انتها از همه دست اندرکاران برگزاری نشست تشکر کردند و اداره نشست را به *آقای دکتر محسن عبدالهی* سپردند.

* این گزارش به همت خانم الهام شیخیان‌پور، کارشناس ارشد حقوق محیط بین‌الملل تهیه شده است.

دکتر عبدالهی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی و رئیس کمیته محیط زیست و توسعه پایدار انجمن، به عنوان مدیر نشست، مبحث را اینگونه آغاز کردند: در سال‌های اخیر دو رأی مشورتی مهم در حوزه تغییرات اقلیمی صادر شده است: نخست توسط دیوان بین‌المللی حقوق دریاها (ITLOS) در سال ۲۰۲۴ و سپس توسط دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در سال ۲۰۲۵. این دو رأی نقطه عطفی در توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست محسوب می‌شوند. کنوانسیون چارچوبی ملل متحد درباره تغییرات اقلیم ۱۹۹۲ در زمان خود چندان شناخته‌شده نبود، اما امروز در کنار دو سند دیگر یعنی پروتکل کیوتو و توافق پاریس، سه سند لازم‌الاجرا را تشکیل می‌دهند. همچنین این سه سند ۲۹ نشست اعضا یا COP را در پی داشته که هرکدام منتهی به مصوبات متعددی شده‌اند. در نتیجه اینها ما اکنون با یک رژیم حقوقی تغییرات اقلیمی مواجه هستیم؛ حوزه‌ای که طی سی سال گذشته تمامی شاخه‌های حقوق بین‌الملل را لمس کرده و به‌طرز چشمگیری به گفتمان مسلط بدل شده است.

اما نکته مهم درباره نظریه مشورتی مورد بحث این است که پرسش مطرح شده از دیوان این نبود که «تعهدات دولت‌ها در حمایت از سامانه اقلیمی تحت رژیم حقوقی تغییرات اقلیمی چیست»؟ زیرا در این صورت پاسخ صرفاً با رجوع به رژیم یادشده، داده می‌شد. بلکه پرسش این بود که «تعهدات دولت‌ها تحت حقوق بین‌الملل چیست». همین امر باعث شد که هم حقوق بین‌الملل خاص (Lex Specialis) و هم حقوق بین‌الملل عام (Lex Generalis) مطرح شوند؛ از جمله حقوق بین‌الملل محیط زیست، حقوق بشر، حقوق دریاها و سایر حوزه‌هایی که دیوان به آن‌ها اشاره کرده است. به عبارتی، طراحان پرسش در صدد توسعه و ترویج بیشتر نظام حقوق بین‌الملل محیط زیست بوده‌اند.در این نظر مشورتی تحولات چشمگیری دیده می‌شود: اصل احتیاط (Precaution) به‌سرعت شناسایی شد. اصل (Sustainable Development) مورد تأکید قرار گرفت. قاعده (Prevention) به‌عنوان عرف بین‌المللی تثبیت شد. مفهوم (Due Diligence) توسعه شگرفی یافت.این رأی وضعیت بحرانی برای کشورهای اوپک ایجاد کرده است، زیرا حتی سرمایه‌گذاری در سوخت‌های فسیلی را نقض تعهدات اقلیمی اعلام می‌کند. دو سال پیش یک نویسنده بریتانیایی در دوبی مقاله‌ای منتشر کرد و از «انتقال مسئولیت از مصرف‌کنندگان به تولیدکنندگان» سخن گفت. در حالی که (UNFCCC) تولیدکنندگان نفتی را نه تنها معاف می‌کرد بلکه در زمره قربانیان یا آسیب‌پذیران تغییرات اقلیمی قرار می‌داد. ولی آن نویسنده تأکید داشت باید از این نظریه دست کشید. اکنون رأی دیوان نیز همین رویکرد را تأیید می‌کند.

در این نشست سه سخنران اول درباره مسئولیت سخن نمیگویند. البته مفهوم (Due Diligence) می‌تواند در هر دو حوزه (پیشگیری و مسئولیت) مطرح شود، اما به نظر می‌رسد کارکرد اصلی آن بیشتر در حوزه مسئولیت است.

خانم دکتر مهناز رشیدی، استاد دانشگاه شاهد، درباره ماهیت تعهد به تعدیل یا تقلیل (Mitigation) صحبت خواهند کرد. هنوز در ایران برای لفظ (Mitigation) معادل دقیق تعیین نشده و در کنار آن اصطلاح کاهش (Reduction) مطرح خواهد شد.

آقای دکتر سیامک کریمی که اکنون عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی هستند، نظر مشورتی را از منظر حقوق بشر بررسی خواهند نمود و قصد دارند آن را با نظر مشورتی دیوان آمریکایی حقوق بشر در خصوص «حق بر محیط زیست سالم» مقایسه کنند.

آقای دکتر مجتبی اصغریان، عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی: تمرکز بر پیامدهای رأی مشورتی در ارتباط با فعالیت‌های نفتی خواهد داشت.

خانم دکتر شیرازیان، عضو هیأت علمی دانشکده محیط زیست دانشگاه علوم و تحقیقات تهران: درباره مفهوم (Due Diligence) و تعهدات دولت‌ها در پرتوی نظر مشورتی سخن خواهند گفت.

و در آخر آقای دکتر زمانی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و نکات جدیدی که دیوان در رأی خود مطرح کرده تأکید خواهند داشت. در ادامه، *خانم دکتر رشیدی* سخنرانی خود را در موضوع «ماهیت تعهد به (Mitigation) در پرتوی نظر مشورتی» آغاز کردند:

تعهدات پایه‌ای در رژیم حقوق تغییرات اقلیمی دو دسته‌اند: تعهد به تعدیل (Mitigation) و تعهد به سازگاری (Adaptation). تعهد به تعدیل به معنی آن است که دولت‌ها اقداماتی در جهت تثبیت غلظت گازهای گلخانه‌ای در سطح جو انجام دهند و تعهد به سازگاری به انجام اقداماتی برای مواجهه با آثار زیانبار تغییرات اقلیمی ـکه بعضاً غیرقابل اجتناب هستندـ و افزایش تاب‌آوری در برابر این آثار تعریف می‌شود. تعهد به (Mitigation) به مثابه قلب این رژیم حقوقی است و از حیث نظری اختلاف بسیاری درباره ماهیت آن وجود دارد. هدف من بررسی این تعهد از منظر قلمرو مفهومی، جایگاه هنجاری و اوصاف اساسی با تأکید بر یافته‌های نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری است.

نخستین پرسش این است که (Mitigation) چه اقداماتی را در بر می‌گیرد و نسبت آن با (Reduction) چیست؟ بر اساس تعریف هیأت بین‌الدول تغییرات اقلیمی یا (IPCC) اصطلاح (Mitigation) به معنی مداخله انسانی در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و همچنین افزایش چاهک‌های کربن است. بنابراین تعهد به (Mitigation) مشتمل بر دو اقدام است: تعهد به کاهش انتشار از منابع (پیشگیری از انتشار گازهای گلخانه‌ای) و تعهد به حذف و جذب کربن تولیدشده و انتشاریافته در جو. از این رو، (Mitigation) مفهومی فراتر از (Reduction) دارد. (Reduction) فقط ناظر به آن بخش از اقدامات تعدیلی است که از انتشار گازهای گلخانه ای جدید به جو جلوگیری می‌شود؛ در حالی که بخش مهمی از اقدامات تعدیلی از طریق فرآیندهای حذف و جذب گازهای گلخانه ای انجام می‌شود. و به خاطر همین تفاوت میان دو اصطلاح مذکور است که من از ترجمه «تعدیل» به عنوان معادل (Mitigation) استفاده میکنم. این مفهوم از هدف کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی یعنی تثبیت غلظت گازهای گلخانه‌ای در سطحی که از تداخل خطرناک فعالیت‌های انسانی با سامانه اقلیم جلوگیری شود نیز برمی‌آید. زیرا انتشار گازهای گلخانه‌ای پدیده‌ای طبیعی است، اما مداخله انسان در این روند، به ویژه پس از انقلاب صنعتی، **تعادل** سامانه اقلیمی را برهم زده است و هدف رژیم حقوقی تغییرات اقلیمی آن است که تعادل را به سامانه اقلیمی بازگرداند.

تفکیک دو مفهوم (Mitigation) و (Reduction) اثر عملی هم دارد. چنانکه برخی با تفسیری از بند ۴ ماده ۴ توافقنامه پاریس معتقدند که (Reduction) یا کاهش مطلق انتشار در همه بخش‌های اقتصادی وظیفه دولت‌های توسعه‌یافته است، در حالی که کشورهای در حال توسعه باید تعهدات (Mitigation) خود را انجام دهند که لزوماً معادل کاهش انتشار نیست. برای مثال، ممکن است کشوری همچنان از سوخت‌های فسیلی استفاده کند، اما با اقداماتی مانند جنگل‌کاری یا احیای تالاب‌ها میزان انتشار خود را جبران نماید.

در کنوانسیون چارچوب، تعهد به (Mitigation) برای کشورهای توسعه‌یافته در نظر گرفته شد و برای کشورهای در حال توسعه صرفاً برخی اقدامات شکلی مانند ارائه فهرست ملی انتشار به دبیرخانه کنوانسیون مطرح بود. پروتکل کیوتو تمرکز خود را بر (Reduction) گذاشت و برای کشورهای توسعه‌یافته سقف انتشار تعیین کرد. اما توافقنامه پاریس همه دولت‌ها، خواه توسعه یافته و خواه غیرتوسعه یافته را وارد مسیر کرد و با رویکرد پایین به بالا، همه دولت‌ها را موظف به تدوین NDC یا برنامه مشارکت ملی نمود که در ضمن آن دولت‌ها با توجه به شرایط ملی خود، اهداف تعدیلی و سازگاری خود را اعلام می‌کنند. بنابراین امروز تعهد به (Mitigation) تعهدی برای همه دولت‌هاست، هرچند بار اصلی کاهش انتشار همچنان بر عهده دولت‌های توسعه‌یافته است.

پرسش مهم دیگر راجع به جایگاه حقوقی تعهد به تعدیل این است که آیا تعهد به (Mitigation) ورای جایگاه معاهداتی، جایگاه عرفی نیز یافته است؟ موافقان عرفی بودن این تعهد، معتقدند این تعهد ناشی از اصل عرفی پیشگیری از ایراد آسیب قابل توجه فرامرزی است. اما مخالفان مانند الکساندر زَهَر می‌گویند اصل پیشگیری در موضوعی مانند تغییرات اقلیمی که همه دولت‌ها در ایجاد آن نقش دارند، قابل اعمال نیست. دیوان صراحتاً به عرفی شدن تعهد به (Mitigation) ورود نکرد اما به صورت ضمنی قابلیت اعمال اصل پیشگیری در خصوص تغییرات اقلیمی را پذیرفت. اثر عملی این بحث آن است که اگر این تعهد عرفی دانسته شود، برای همه دولت‌ها الزام‌آور خواهد بود، حتی آن‌هایی که به معاهدات اقلیمی نپیوسته‌اند. ولی به نظر می‌رسد به دلیل اختلاف نظر بسیار دولت‌ها و حتی قضات دیوان در این زمینه، دیوان ترجیح داد به طور مستقیم به موضوع وارد نشود.

از حیث اوصاف اساسی، این تعهد از چند منظر قابل بررسی است. آیا این تعهد به وسیله است یا به نتیجه؟ شکلی است یا ماهوی؟ مشروط است یا مستقل؟ عام الشمول است یا متقابل؟

نخست، تعهدی به نتیجه یا به وسیله؟ این موضوع به ویژه در باب ماهیت تعهدات NDCها مطرح است و پرسش این است که آیا دولت‌ها باید حتما به هدف تعیین‌شده در برنامه مشارکت ملی خود برسند یا صرفاً در راستای رسیدن به آن اهداف اقداماتی انجام دهند؟ دیوان بیان کرد که تعهد به (Mitigation) ترکیبی از تعهد به نتیجه و تعهد به وسیله است. تهیه و ثبت NDCها تعهد به نتیجه محسوب می‌شود، اما اجرای مفاد NDCها تعهد به وسیله است، یعنی دولت باید اقدامات مناسب با معیار (Due Diligence) انجام دهد، حتی اگر به هدف نهایی نرسد.

دوم، تعهد به تعدیل، تعهدی است شکلی یا ماهوی؟ تفکیک دقیق تعهدات شکلی و ماهوی و به دست آوردن معیار دقیق برای این تفکیک، چندان ساده نیست ولی تعهدات شکلی در زمینه تعدیل تغییرات اقلیمی شامل ارائه فهرست ملی انتشار، ثبت NDCها، اطلاع‌رسانی به دبیرخانه و ارزیابی آثار زیست‌محیطی هستند، در حالی که تعهدات ماهوی تعدیلی شامل کاهش انتشار و حذف و جذب کربن می‌شوند. همانطور که از جمع این دو قسمت مشخص است تعهدات شکلی همیشه تعهد به نتیجه و تعهدات ماهوی معمولا تعهد به وسیله محسوب می‌شوند.

سوم، تعهد مشروط یا مستقل؟ اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت» ایجاب می‌کند کشورهای توسعه‌یافته بار بیشتری از تعهدات در زمینه مقابله با تغییرات اقلیمی تحمل کنند و تأمین مالی و انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه داشته باشند. برخی کشورها مانند ایران، سودان، برزیل و چین اعلام کردند تعهداتشان مشروط به دریافت کمک‌های مالی و انتقال تکنولوژی است، اما بسیاری از دولت‌های توسعه یافته معتقد به مستقل بودن این تعهدات هستند. بند ۷ ماده ۴ کنوانسیون چارچوب، **اجرای مؤثر** تعهدات کشورهای در حال توسعه را منوط به تأمین مالی و انتقال تکنولوژی دانسته است. در نتیجه، تعهد به (Mitigation) برای همه دولت‌ها قطعی است، اما دریافت کمک‌ها سطح اقدامات را افزایش می‌دهد.

چهارم، تعهدی عام‌الشمول یا متقابل؟ ذینفع تعهدات عام‌الشمول همه جامعه بین‌المللی است در حالی که تعهدات متقابل ماهیتی دوسویه دارند و میان دو یا چند دولت برقرار می‌شوند. دیوان در مقدمه کنوانسیون چارچوب تغییرات اقلیمی تصریح کرده که مقابله با تغییرات اقلیمی «نگرانی مشترک بشریت» است. بر همین اساس، تعهدات اقلیمی در زمره تعهدات عام‌الشمول قرار گرفته‌اند. با این حال پرسش اصلی این است که آیا این تعهدات عام‌الشمول صرفاً معاهداتی هستند و در قالب (Erga Omnes Partes) می‌گنجند، یا آنکه در امتداد اصل پیشگیری قرار می‌گیرند و به‌عنوان یک قاعده عام‌الشمول فرامعاهداتی یعنی (Erga Omnes) پذیرفته می‌شوند. دیوان اعلام کرد که تعهد به (Mitigation) یک تعهد عام‌الشمول معاهداتی است. اما اگر آن را ادامه اصل پیشگیری بدانیم، می‌تواند تعهدی عام‌الشمول در معنای کلی نیز باشد که می‌تواند زمینه‌ساز طرح دعاوی گسترده‌تر علیه دولت‌های ناقض در دیوان شود.

سپس *دکتر عبدالهی* بیان کردند که من و دکتر رشیدی در تهیه پیش نویس اعلامیه ایران به دیوان در خصوص نظریه مشورتی همکاری داشتیم. خانم دکتر متن این نظر را هم ترجمه کرده‌اند.

در ادامه نشست *آقای دکتر کریمی* به «یافته های حقوق بشری نظر مشورتی» پرداختند:

دیوان از بندهای ۳۶۹ تا ۴۰۴ به‌طور مستقیم به موضوع ارتباط حقوق بشر و تغییرات اقلیمی پرداخته و در بندهای دیگر نیز به‌صورت پراکنده اشاره‌هایی دارد. در این بخش‌ها دیوان به آن چیزی که انتظار می‌رفت نزدیک می‌شود اما به‌صراحت بیان نمی‌کند. نخستین پرسش این است که آیا از تعهدات حقوق بشری می‌توان چیزی به سود تعهدات اقلیمی استنباط کرد؟ دیوان پاسخ مثبت می‌دهد، درحالیکه کشورهای غربی، کویت، عربستان، چین، زلاندنو و صربستان معتقدند میان حقوق بشر و تغییرات اقلیمی دیواری وجود دارد، اما دیوان این استدلال را رد می‌کند و می‌گوید چنین دیواری وجود ندارد؛ این دو حوزه به هم مرتبطند و از دل حقوق بشر می‌توان تعهداتی برای اقلیم استخراج کرد. اهمیت این نکته در آن است که تعهدات حقوق بشری

قدیمی‌تر هستند و در نتیجه کشورهای بیشتری را متعهد می‌سازند. به این ترتیب دیوان امتیازی را از دولت‌های غربی می‌گیرد، هرچند در ادامه این امتیاز را به شکل دیگری بازمی‌گرداند.

نکته دوم این است که آیا محیط زیست پاک، سالم و پایدار یک حق مستقل عرفی حقوق بشر محسوب می‌شود؟ دیوان آمریکایی حقوق بشر چنین حقی را شناسایی کرده است و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بررسی خود را با همان متریال آغاز می‌کند. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌های کامرون علیه نیجریه و کنگو علیه اوگاندا گفته بود که تکرار یک مفهوم در چند معاهده می‌تواند نشانه عرفی شدن باشد. حتی در نظر مشورتی به قطعنامه ۳۰۰/۷۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (سال ۲۰۲۲) اشاره کرده که می‌گوید «حق بر محیط زیست سالم» مورد پذیرش کشورهاست. دیوان پیش‌تر در پرونده لاگراند نیز از همین اصطلاح استفاده کرده بود، آنجا که بررسی می‌کرد آیا حق دسترسی کنسولی یک حق بشری است یا خیر و نتیجه گرفت که وقتی قطعنامه‌های مجمع عمومی مرتباً یک حق را تأیید می‌کنند، این می‌تواند نشانه‌ای باشد که آن حق به سطح یک حق بشری الزام‌آور رسیده است. بنابراین انتظار می‌رفت دیوان درباره حق بر محیط زیست سالم و پایدار نیز چنین نتیجه‌ای بگیرد. اما اینکار را نکرد و در حقیقت امتیاز گرفته شده از غرب را به او بازگرداند.

اما آنچه که دیوان درخصوص رابطه بین حقوق محیط زیست و حقوق بشر می‌گوید قابل توجه است. دیوان در بند ۳۹۳ می‌گوید محیط زیست سالم، پاک و پایدار **اولاً** پیش‌شرط برخورداری از بسیاری از حقوق بشری است و تعدادی از آن‌ها را نام می‌برد. **ثانیاً** این حق برای تضمین برخورداری از حقوق بشری ضروری است. **ثالثاً** ذاتی برخورداری از این حقوق است و **نهایتاً** برای بهره‌مندی از آن‌ها ضرورت دارد. بنابراین همه تعبیرها را به کار برده جز اینکه بگوید این یک حق عرفی مستقل است. به همین دلیل باید گفت دیوان در بخش حقوق بشری رویکردی محافظه‌کارانه داشت و گاه بیش از ارزش‌ها، اسیر تکنیک شده است. در واقع دیوان به رویه خود نیز اعتنا نکرد. قاضی هندی گفت همه چیز آماده بود تا دیوان این حق را عرفی بشناسد اما چنین نکرد. قاضی آلمانی نیز دیوان را به پیشگویان معبد دلفی تشبیه کرد که به‌گونه‌ای سخن می‌گویند تا راه برای هر نتیجه‌گیری باز باشد. مثلا برخی می‌پرسند مگر می‌شود حقی پیش‌شرط، ضروری و ذاتی باشد اما حق عرفی مستقل نباشد و به عبارتی معتقدند این حق در این نظریه بصورت ضمنی عرفی اعلام شده است. اما عده‌ای دیگر می‌گویند وقتی دیوان همه اینها را گفته اما به عرفی بودن اشاره نکرده به این معناست که عرفی بودن (مستقل بودن از معاهدات) را نپذیرفته است.

نکته دیگر پیام دیوان به دولت‌ها و افکار عمومی است. دیوان به اصل (Non-Refoulement) اشاره می‌کند. این اصل می‌گوید تا زمانی که در یک دادرسی عادلانه عناصر خطر درباره پناهجو احراز نشده، نمی‌توان او را به کشورش بازگرداند. دیوان در بند ۳۷۸ می‌گوید تغییرات اقلیمی ممکن است چنان باشد که فرد نتواند به کشور خود بازگردد. البته به رای Teitiota v. New Zealand استناد کرده که مستقیماً سمت پناهجو نبوده ولی به حقوق آن توجه داشته است.

دکتر عبدالهی اشاره کردند که آقای دکتر کریمی مسئله را با دقت مطرح کردند، برخلاف برخی که با بی‌پروایی نظریه را به‌منزله به رسمیت شناختن عرفی شدن این حق تلقی می‌کنند. دو نکته دیگر نیز قابل توجه است: نخست اینکه اصل (Non-Refoulement) از جمله قواعدی است که به دلیل تکرار فراوان در معاهدات، به یک قاعده عرفی و حتی قاعده

آمره عرفی تبدیل شده است. دوم اینکه اغلب اتباع افغانستان در ایران مهاجر هستند نه پناهنده؛ وضعیت مهاجران کاملاً با پناهجویان متفاوت است. با این حال حتی آن دسته از اتباع افغانستان که پناهنده محسوب می‌شوند را نیز نمی‌توان به‌سادگی بازگرداند، زیرا مشمول اصل (Non-Refoulement) هستند. این اصل به آن معناست که هیچ دولتی حق ندارد فردی را به کشوری بازگرداند که در آنجا جان، آزادی یا حقوق اساسی او در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد.

سپس نشست با سخنرانی *آقای دکتر اصغریان* در موضوع «آثار نظر مشورتی در مورد فعالیت‌های نفتی» ادامه یافت:

این موضوع ابعاد بسیاری دارد. در برنامه مشارکت ملی ایران سال ۱۳۹۴ که به تأیید هیأت وزیران رسیده، ذکر شده که در ایران بیش از نود درصد انتشار گازهای گلخانه‌ای مربوط به بخش انرژی است. بنابراین مهم‌ترین تأثیر نظر مشورتی دیوان بر کشور ما می‌تواند در حوزه انرژی و به‌ویژه نفت و گاز باشد؛ زیرا ما هنوز کشوری هستیم که عمده انرژی‌مان مبتنی بر سوخت‌های فسیلی است و انرژی‌های تجدیدپذیر در کشورمان به اندازه کافی توسعه نیافته‌اند. با این حال، صحبت کردن درباره این موضوع بسیار دشوار است و من در این جلسه صرفاً طرح مسئله می‌کنم.

می‌توان درباره بیانیه‌ای که ایران به دیوان ارائه داد و نظر دیوان نسبت به آن سخن گفت. همچنین می‌توان بررسی کرد که در قراردادهای نفت و گاز چه اصلاحاتی باید اعمال شود تا با تعهدات عرفی شناسایی شده در نظر مشورتی و تعهدات معاهداتی همسو باشد. علاوه بر این، می‌توان درباره تغییرات لازم در مقررات حوزه انرژی بحث کرد تا استانداردهای زیست‌محیطی رعایت شوند و ناقض تعهدات بین‌المللی نباشند. اما تمرکز من در اینجا بر بند ۴۲۷ نظر مشورتی است که مستقیماً به فعالیت‌های حوزه نفت و گاز مربوط می‌شود.

بر اساس بند ۴۲۷، صرف انتشار گازهای گلخانه‌ای نقض تعهد محسوب نمی‌شود، اما اگر دولت تعهدات معاهداتی و عرفی لازم برای حمایت و پیشگیری را انجام ندهد، ممکن است مرتکب رفتار متخلفانه‌ای (Wrongful Conduct) شود که به دولت منتسب خواهد شد و موجب مسئولیت بین‌المللی می‌شود. بنابراین فعالیت‌های نفت و گاز فی‌نفسه ممنوع نیستند، اما با توجه به تعهد به پیشگیری و عدم حمایت، به نظر می‌رسد هر اقدامی در این صنعت می‌تواند ناقض تعهدات باشد. در نتیجه تنها گزینه واقعی حرکت به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش وابستگی به نفت و گاز است.

دیوان تأکید می‌کند که دولت‌ها باید اقدامات مناسبی در این حوزه انجام دهند. این موضوع نیازمند جلسات کارشناسی متعدد است و شرایط کشورها نیز با یکدیگر تفاوت دارد. در حقیقت از نظر قلمروی موضوعی(Material Scope) ، باید بررسی شود که این تعهد شامل چه فعالیت‌هایی می‌شود. از نظر قلمروی شخصی(Personal Scope) ، روشن است که دولت‌ها درگیر هستند، اما شرکت‌های خصوصی نیز مشمول می‌شوند؛ زیرا نقض تعهدات آن‌ها به دولت منتسب می‌شود و دولت موظف است جلوی رفتارهای آن‌ها را بگیرد.

دیوان فعالیت‌هایی را برشمرده که می‌توانند منجر به رفتار نادرست شوند: تولید سوخت‌های فسیلی (نفت و گاز)، مصرف سوخت‌های فسیلی، اعطای قراردادهای نفتی و پرداخت یارانه به سوخت‌های فسیلی. این چهار مورد تقریباً کل صنعت نفت و

گاز را در بر می‌گیرند؛ از بخش بالادستی شامل نفت خام و گاز طبیعی تا بخش پایین‌دستی که شامل فرآورده‌های نفتی و گازی، و حتی مرحله مصرف می‌شود.

برای نمونه، در تولید نفت و گاز مسئله گازهای فلر مطرح است. هنگام استخراج نفت، گاز همراه نیز خارج می‌شود که معمولاً به دلیل نبود صرفه اقتصادی یا فناوری لازم، سوزانده می‌شود. این گازهای فلر موجب انتشار گازهای گلخانه‌ای و نقض تعهدات می‌شوند. همچنین دیوان نسبت به قراردادهای اکتشاف نیز حساسیت نشان داده است، زیرا انتشار گازهای گلخانه‌ای محدود به مرحله تولید نیست و مراحل اکتشاف و توسعه نیز می‌توانند منجر به انتشار شوند. بنابراین ممکن است منظور دیوان این باشد که کشورها باید از توسعه میادین نفت و گاز خودداری کنند. هرچند برخی معتقدند درج مواد زیست‌محیطی در قراردادها می‌تواند مانع انتشار شود، اما واقعیت این است که فعالیت‌های نفتی ویژگی‌هایی دارند که حتی با تلاش فراوان ممکن است نتوان استانداردهای بین‌المللی را رعایت کرد و در نهایت تعطیلی این فعالیت‌ها تنها راه باقی‌مانده باشد.

دیوان همچنین اعطای یارانه به سوخت‌های فسیلی را از مصادیق رفتار متخلفانه دانسته است. این شامل معافیت‌های مالیاتی برای شرکت‌های نفتی یا حتی قیمت‌گذاری سوخت خودروها می‌شود، زیرا چنین اقداماتی استفاده از سوخت‌های فسیلی را تشویق می‌کنند. نمی‌توان در کشوری شرکت‌های متعدد فعال در حوزه سوخت‌های فسیلی معاف از مالیات باشند یا میلیون‌ها نفر همچنان خودروهای بنزینی استفاده کنند و در عین حال ادعا شود که تعهدات اقلیمی رعایت می‌شوند.

آثار این تعهدات روشن است: نخست، توسعه میادین نفت و گاز محدود می‌شود. دوم، مقررات زیست‌محیطی باید سخت‌گیرانه‌تر شوند و ارزیابی‌های اثرات زیست‌محیطی دقیق‌تری برای پروژه‌های نفت و گاز انجام گیرد. سوم، استانداردهای سوختی خودروها، ماشین‌آلات و کارخانه‌ها باید ارتقا یابند و در صورت ناتوانی در این زمینه، باید به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کرد. برای مثال، یارانه‌های نفت و گاز می‌توانند به انرژی‌های تجدیدپذیر اختصاص یابند و دولت به واردات خودروهای برقی با قیمت پایین‌تر اقدام کند. علاوه بر این، از سال ۲۰۳۰ فروش خودروهای بنزینی در بسیاری از کشورها ممنوع خواهد شد و بازار سوخت‌های فسیلی از رونق خواهد افتاد؛ بنابراین کشورهای وابسته به سوخت‌های فسیلی باید راهبردهای جدیدی اتخاذ کنند.

نمونه‌ای از این بحث در انگلستان مطرح شده است. یک میدان نفتی در شمال‌غرب اسکاتلند کشف شد (Rosebank oil field) که می‌تواند ۲۵۰ میلیون تن گازهای گلخانه‌ای تولید کند، در حالی که کل انتشار سالانه انگلستان در سال ۲۰۲۴ حدود ۳۷۱ میلیون تن بوده است. این موضوع بحث‌های زیادی درباره توقف یا ادامه پروژه ایجاد کرده است. در ایران نیز میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در سال ۲۰۲۲ حدود ۶۸۶ میلیون تن گزارش شده که تقریباً دو برابر انگلستان است. بنابراین هرچند ایران کشور توسعه‌یافته محسوب نمی‌شود، میزان انتشار آن از برخی کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است.

نکته پایانی مربوط به بیانیه ایران به دیوان است. وزارت امور خارجه ایران در بیانیه خود اعلام کرده بود که نفت و گاز جزو مسائل حاکمیتی و در صلاحیت ملی است و دیوان نباید در این حوزه دخالت کند. اما دیوان نه‌تنها این استدلال را نپذیرفت،

بلکه در نهایت اعلام کرد که این حوزه جزو تعهدات عام‌الشمول (Erga Omnes) است و دولت‌ها نسبت به همه کشورها مسئولیت دارند. بنابراین هر کشوری می‌تواند ایران را بابت نقض این تعهدات مورد پیگیری قرار دهد.

دکتر عبدالهی، اینطور توضیح دادند که ذخایر نفتی اعلام شده زمین در سال‌های ۲۰۷۰ یا ۲۰۷۵ به پایان خواهد رسید. از سوی دیگر، در چارچوب کنفرانس اعضای توافق پاریس مقرر گردیده که کشورهای توسعه‌یافته و بسیاری از کشورهای عضو باید تا سال ۲۰۵۰ به وضعیت کربن خالص صفر (Net Zero Carbon) برسند؛ یعنی انتشار کربن به صفر کاهش یابد. حال ببینیم کشورهای مختلف چه زمانی را برای دستیابی به کربن خالص صفر اعلام کرده‌اند: چین سال ۲۰۷۰، عربستان سعودی سال ۲۰۶۳ و امارات متحده عربی سال ۲۰۵۰. عربستان تا سال ۲۰۶۰ حدود ۱۸۸ میلیارد دلار در صنایع تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری کرده و امارات نیز تا سال ۲۰۳۰ حدود ۵۴ میلیارد دلار. همچنین اعلام شده که برای مقابله با انتشار گازهای گلخانه‌ای باید تا سال ۲۰۳۰ میزان انتشار ۴۳ درصد کاهش یابد، سپس تا سال ۲۰۳۵ به ۶۰ درصد برسد و نهایتاً تا سال ۲۰۵۰ کربن خالص صفر شود.

ایده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه اساساً نباید کربنی منتشر شود. ژاپن این ایده را نادرست می‌داند و عربستان نیز در پی آن حرکت کرده است. کشورهای عضو اوپک نیز این رویکرد را دنبال می‌کنند. آن‌ها می‌گویند می‌توان کربن منتشر کرد، اما باید به همان میزان جذب شود و از چاهک‌های طبیعی جذب کربن استفاده گردد. ژاپن به‌طور جدی به دنبال فناوری‌های جذب کربن بوده و موفقیت‌هایی نیز کسب کرده است. عربستان نیز قصد دارد هشت میلیارد اصله درخت در خاک خود بکارد. به نظر من کشورهای نفتی باید چنین رویکردی را دنبال کنند، زیرا اساساً تا سال ۲۰۵۰ دیگر نمی‌توان نفت فروخت؛ مشتری وجود نخواهد داشت، چرا که همه کشورها جایگزین‌های انرژی را فعال می‌کنند.

عربستان از «اقتصاد چرخشی کربن» سخن می‌گوید و گروه‌هایی در این زمینه تحقیق می‌کنند. به نظر من نظریه دیوان با مقررات کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل (UNFCCC) مغایرت دارد. زیر بند (h) بند ۸ ماده ۴ این کنوانسیون صراحتاً اعلام می‌کند کشورهایی که درآمدشان به نفت وابسته است باید ملاحظاتشان در نظر گرفته شود. اما در این رأی نه‌تنها این ملاحظات دیده نشده، بلکه برای نخستین بار صحبت از مسئولیت تولیدکنندگان نفت نیز مطرح شده است.

سخنران بعدی، *خانم دکتر شیرازیان*، سخنرانی خود را در موضوع «مراقبت مقتضی در پرتو نظر مشورتی دیوان» اینطور آغاز کردند:

مفهوم مراقبت مقتضی (Due Diligence) در قرن نوزدهم از طریق رویه دولت‌ها و آرای داوری در چارچوب حقوق بی‌طرفی و برای حمایت از حقوق بیگانگان و اموال آن‌ها توسعه یافت. در قرن بیستم نیز توسط آرای قضایی، به‌ویژه آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی دریاها، گسترش پیدا کرد. امروز این اصطلاح در رژیم‌های مختلف حقوق بین‌الملل دیده می‌شود؛ از جمله حقوق بشردوستانه، حقوق دریاها، امنیت سایبری، حقوق سازمان‌های بین‌المللی و حتی حوزه‌های جدیدی مانند بهداشت جهانی، هوش مصنوعی و حقوق محیط زیست.

این مفهوم از دو بخش تشکیل شده است: «due» به معنی مقتضی و «diligence» که از واژه لاتین diligentia آمده و به معنی مراقبت یا احتیاط است. نقطه مقابل آن غفلت (Negligence) است. مراقبت مقتضی یا غفلت اگر به صورت قیدی بیان شوند، توصیف‌کننده نوع رفتار هستند؛ یعنی یک کنشگر می‌تواند با دقت و مراقبت یا با سهل‌انگاری و غفلت رفتار کند. بنابراین مراقبت مقتضی یک تعهد مستقل نیست، بلکه شیوه یا روشی است که به وظیفه مراقبت از دیگران یا وظیفه پیشگیری و کاهش آسیب متصل می‌شود.

از نظر اصطلاحی، مراقبت مقتضی یک تکلیف یا استاندارد مراقبتی است که باید درباره اقدامات یک دولت در قلمرو یا فعالیت‌های تحت صلاحیت و کنترل آن اعمال شود، به‌ویژه زمانی که این اقدامات به حقوق و منافع سایر دولت‌ها لطمه می‌زند. در حقوق محیط زیست، این مفهوم با تکلیف جلوگیری از آسیب‌های زیست‌محیطی فرامرزی (اصل پیشگیری) پیوند دارد.

ماهیت حقوقی مراقبت مقتضی با دشواری شناسایی جامع هنجارهای آن روبه‌روست. این اصطلاح در حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل دیده می‌شود، اما استفاده صریح از آن در معاهدات نادر است. حتی در مواردی که به نظر می‌رسد بندهای خاصی از معاهده به مراقبت مقتضی اشاره دارند، معمولاً به‌طور مستقیم از این عبارت استفاده نمی‌شود. اغلب ارجاعات ضمنی وجود دارد که به‌عنوان مراقبت مقتضی تفسیر می‌شوند، مانند «تمام اقدامات مناسب و مؤثر». در برخی موارد حتی این اصطلاح هم ذکر نمی‌شود، اما برداشت از مفاد معاهده به این استاندارد اشاره دارد؛ مانند تعهد به ارزیابی زیست‌محیطی یا همان عبارت (Impact Assessment).

در حقوق اقلیمی، بسته به مفاد معاهدات یا منابعی مانند نظر مشورتی دیوان، مراقبت مقتضی می‌تواند به‌عنوان یک انتظار هنجاری، یک تعهد یا یک استاندارد رفتاری مطرح شود. در اسناد جدیدتر تغییرات اقلیمی، تعهدات شکلی و رفتاری (Procedural and Behavioral Obligations) بیشتر دیده می‌شوند و همین امر دامنه مراقبت مقتضی را گسترش داده است. تقریباً می‌توان گفت هر جا که تعهد رفتاری وجود دارد، تعهد به مراقبت مقتضی نیز مطرح است. بنابراین اگر آن را تعهد بدانیم، یک تعهد فرعی است؛ و اگر استاندارد بدانیم، ملاک ارزیابی رفتار دولت‌هاست.

در رأی دیوان، جایی که درباره تعهدات دولت‌ها تحت معاهدات اقلیمی صحبت می‌کند، به‌روشنی آمده است که تعهدات رفتاری در حقوق بین‌الملل محیط زیست مستلزم مراقبت مقتضی هستند و دولت‌ها باید از تمام ابزارهای در دسترس خود برای اجرای تعهدات بین‌المللی استفاده کنند. در بررسی کنوانسیون چارچوب ۱۹۹۲ نیز ذیل تعهد به همکاری، همین نکته بیان شده است: همکاری یک تعهد به وسیله است که باید با مراقبت مقتضی انجام شود.

در موافقت‌نامه پاریس، برنامه‌های مشارکت‌های ملی (NDCs) باید بر اساس مراقبت مقتضی باشد و تهیه آن‌ها باید سختگیرانه صورت گیرد؛ همان‌طور که در رأی مشورتی دیوان بین‌المللی حقوق دریاها (ITLOS) نیز اشاره شده است. دیوان تأکید می‌کند که NDC ها باید «پیش‌رونده» باشند؛ یعنی هر NDC جدید باید پیشرفتی فراتر از قبلی نشان دهد. در حوزه سازگاری (Adaptation) نیز ارزیابی تعهدات باید بر اساس مراقبت مقتضی انجام شود.

بخش مهم نظریه مربوط به تعهدات دولت‌ها تحت حقوق بین‌الملل عرفی است. دیوان تعهد به همکاری و تعهد به جلوگیری از آسیب فرامرزی را بررسی می‌کند. ذیل همکاری می‌گوید دولت‌ها در انتخاب ابزارهای تنظیم انتشار گازهای گلخانه‌ای اختیار دارند، اما این اختیار باید با مراقبت مقتضی همراه باشد. ذیل جلوگیری از آسیب فرامرزی نیز دو عنصر را مشخص می‌کند: جلوگیری از آسیب و مراقبت مقتضی به‌عنوان استاندارد رفتاری لازم.

دیوان برای مراقبت مقتضی شاخص‌هایی مترقی ارائه می‌دهد: اقدامات مناسب، اطلاعات علمی و فناوری، قواعد و استانداردهای بین‌المللی، ظرفیت‌های مختلف و اصل احتیاطی. مثلاً ایجاد سازکار ملی با قوانین و رویه‌های اداری و اجرایی لازم برای تنظیم فعالیت‌ها می‌تواند اقدام مناسب باشد. همچنین هرچه فناوری و علم پیشرفته‌تر باشد، مراقبت مقتضی باید سختگیرانه‌تر باشد. دیوان در این زمینه به گزارش‌های IPCC استناد می‌کند.

در خصوص قواعد و استانداردهای بین‌المللی، دیوان اصطلاح «استانداردهای کنونی» را به کار می‌برد و می‌گوید این استانداردها می‌توانند الزام‌آور (در معاهدات و عرف) یا غیرالزام‌آور (در گزارش‌های کنفرانس اعضا و رویه‌های فنی) باشند. دیوان می‌گوید تصمیمات غیرالزام آور علاوه بر کمک به تفسیر معاهدات اقلیمی، می‌توانند در شناسایی حقوق بین‌الملل عرفی نیز مؤثر باشند.

دیوان می‌گوید دولت‌ها باید از تمام ابزارهای در اختیار خود استفاده کنند. از دولت‌هایی با ساختار علمی و فنی قوی انتظار بیشتری می‌رود، اما این انتظار به توسعه‌یافته یا در حال توسعه بودن کشورها ربطی ندارد و به شرایط ملی بستگی دارد.

دیوان تأکید می‌کند که اطلاع‌رسانی و مشاوره باید با حسن نیت انجام شود، به‌ویژه زمانی که فعالیتی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر تلاش‌های جمعی برای مقابله با آسیب به سیستم اقلیمی داشته باشد.

دیوان می‌گوید ارزیابی آثار زیست‌محیطی یا (EIA) یک تعهد شکلی است که باید طبق حقوق بین‌الملل اجرا شود، نه‌تنها برای فعالیت‌های صنعتی بلکه برای همه فعالیت‌های پیشنهادی با آثار فرامرزی. دامنه و محتوای (EIA) باید با توجه به شرایط خاص هر مورد تعیین شود. همچنین بر لزوم پیوست مطالعات ارزیابی ریسک در گزارش‌های (EIA) تأکید می‌کند و می‌گوید باید عوامل تغییرات اقلیمی در این ارزیابی‌ها دیده شوند. در کشورهای پیشرفته حتی «Climate Impact Assessment» (CIA) مطرح شده که در ایران هنوز به آن پرداخته نشده است.

دیوان همچنین به ارزیابی چرخه عمر (Life Cycle Assessment) اشاره می‌کند که کل زنجیره تأمین باید دیده شود. در خصوص تعهدات دولت‌ها تحت کنوانسیون حقوق دریاها نیز مواد ۱۹۲، ۱۹۴ و ۱۹۷ را بررسی می‌کند و می‌گوید این تعهدات به وسیله هستند و باید با مراقبت مقتضی اجرا شوند.

دیوان تأکید می‌کند که استاندارد مراقبت مقتضی برای فعالیت‌های پرخطر باید سختگیرانه‌تر باشد و عدم رعایت آن به معنای ارتکاب عمل متخلفانه است. درباره قابلیت انتساب نیز می‌گوید اگر دولت‌ها نظارت و قانون‌گذاری لازم برای محدود کردن انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط بازیگران خصوصی را انجام ندهند، این نقض تعهدات به دولت منتسب خواهد شد.

در ادامه *دکتر عبدالهی*، به این پرداختند که چرا این مفهوم مهم شده است؟ به نظر من دلیل آن این است که در سال‌های اخیر، در کنار دولت‌ها، بازیگران نیرومند غیردولتی نیز ظهور کرده‌اند؛ مانند ایلان ماسک یا شرکت‌های بزرگ نفتی. در زمان تدوین منشور حقوق بشر چنین بازیگرانی وجود نداشتند. بنابراین امروزه دولت‌ها تعهداتی دارند که بازیگران غیردولتی فاقد آن هستند. به همین دلیل دولت‌ها موظف‌اند مراقبت کنند تا بازیگران بین‌المللی تعهدات را نقض نکنند (تعهد به حمایت).

از همین‌جا اهمیت سه‌گانه (Respect, Protect, Fulfil) در نظام بین‌المللی حقوق بشر آشکار می‌شود. (Respect) به معنای رعایت تعهدات توسط خود دولت است، (Protect) به معنای مراقبت از این است که دیگران تعهدات را نقض نکنند، و (Fulfil) به معنای تحقق و اجرای کامل تعهدات است. به همین دلیل، در تعهدات به وسیله، این مفهوم جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.

سپس *آقای دکتر زمانی*، سخنرانی خود را ارائه کردند:

قرار بود من درباره مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از تغییرات اقلیم صحبت کنم، اما همکاران تا حد زیادی به این موضوع پرداختند. بنابراین موضوع را تا حدی تغییر دادم و بخشی را نیز از بحث قبلی ادامه می‌دهم. پرسش اساسی که در پایان می‌خواهم به آن پاسخ دهم این است که آیا نظر مشورتی دیوان در مورد تعهدات دولت‌ها ناشی از تغییرات اقلیم در برابر دیگران نیز قابل استناد است؛ مثلاً در برابر اوپک یا شرکت‌های فراملی، یا اینکه مخاطب صرفاً دولت‌ها هستند؟

دیوان در این نظر، تغییر اقلیم را به‌عنوان یک «واقعه حقوقی بین‌المللی» که موجب نگرانی کل جامعه جهانی شده در نظر می‌گیرد. بر عامل انسانی به‌عنوان عامل اصلی تأکید می‌کند، هرچند عوامل غیرانسانی را نیز دخیل می‌داند، اما عامل انسانی را قوی‌تر می‌شمارد. تصریح می‌کند که این نخستین بار است که موضوع تغییر اقلیم به‌طور مستقیم از دیوان پرسیده شده و با چنین پیچیدگی‌ای مواجه است. با این حال، دیوان تلاش می‌کند پیچیدگی مانع کارش نشود؛ شاید اگر رأی ترافعی بود، بیشتر تحت تأثیر این پیچیدگی قرار می‌گرفت.

دیوان اصل «مسئولیت مشترک اما متفاوت» را مطرح می‌کند. این اصل پیش‌تر در حوزه قواعد اولیه استفاده می‌شد و بیشتر ناظر به تعهدات بود. اما در این رأی به نظر می‌رسد دیوان آن را از حوزه قواعد اولیه به قواعد ثانویه سوق می‌دهد. نکته دیگر اینکه دیوان، برخلاف مطالعات پیشین در حوزه مسئولیت ناشی از اعمال غیرممنوعه، موضوع را در حوزه(responsibility) قرار می‌دهد نه (liability) و اسناد و حوزه‌های مختلف را بررسی می‌کند تا تعهد دولت‌ها را در قالب «عمل متخلفانه بین‌المللی» قرار دهد و از واژه «wrongful act» استفاده می‌کند. به این ترتیب، اقداماتی مانند تولید، حمایت یا اعطای یارانه به صنایع نفت و گاز که پیش‌تر مجاز تلقی می‌شدند، اکنون وصف تخلف‌آمیز پیدا می‌کنند. این پیام آشکارا به صنایع نفت و گاز منتقل می‌شود.

دیوان می‌گوید قواعد سنتی انتساب همچون رابطه ارگانیک و سازمانی، پیوند کارکردی یا رابطه کنترلی در این حوزه نیز قابل اعمال هستند. بنابراین نیازی به طراحی قواعد جدید برای انتساب فعل یا ترک فعل به دولت در زمینه تغییرات اقلیم نیست. در مواردی که شرکت‌ها یا سازمان‌ها گازهای گلخانه‌ای منتشر می‌کنند، این اقدامات به دولت منتسب می‌شوند. در اینجا دیوان

به قصور دولت در اتخاذ اقدامات لازم برای کاهش سوخت‌های فسیلی اشاره می‌کند. در مورد اشخاص حقوقی نیز به مراقبت مقتضی بر اساس طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل توجه دارد.

در خصوص احراز سببیت، دیوان می‌گوید ایجاد رابطه تکوینی میان عمل منتسب به دولت و تغییرات اقلیم دشوار اما شدنی است؛ به‌ویژه با توجه به تعهداتی که دولت‌ها در کنوانسیون‌های کیوتو و پاریس پذیرفته‌اند. ماده ۴۷ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل اعلام می‌کرد که هرگاه چند دولت مسئول تخلف بین‌المللی واحدی باشند، می‌توان به مسئولیت همه آن‌ها استناد کرد. البته هر خسارت فقط یک بار قابل جبران است و استناد به مسئولیت یک دولت مانع استناد به مسئولیت سایر دولت‌ها نمی‌شود. دیوان نیز در این نظریه می‌گوید تخلفات اقلیمی معمولاً جمعی هستند و گرچه نمی‌توان مسئولیت هر دولت را دقیق مشخص کرد، برای تسهیم مسئولیت باید به تعهدات کاهشی مندرج در کنوانسیون‌های بین‌المللی رجوع کرد. (رابطه تکوینی یعنی نشان دادن اینکه رفتار یک دولت بخشی از علت تغییرات اقلیم بوده است، حتی اگر تنها علت نباشد. این رابطه همان حلقه‌ای است که عمل دولت را به پیامد جهانی گرمایش زمین، آسیب اقلیمی وصل می‌کند.)

دیوان رابطه قهری میان عمل متخلفانه دولت و مسئولیت در حوزه اقلیم برقرار می‌کند و ضمانت اجراهایی مانند توقف، تضمین عدم تکرار، اعاده وضع به حالت سابق و پرداخت غرامت را مطرح می‌سازد. البته اعاده وضع را تقریباً غیرممکن می‌داند، اما امکان ترمیم جزئی زیرساخت‌های خسارت‌دیده، بازسازی اکوسیستم یا احیای تنوع زیستی از بین‌رفته را قابل تصور می‌داند. (رابطه قهری ذکر شده یعنی اگر یک دولت مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی شود مثلاً نقض تعهدات اقلیمی یا عدم کاهش انتشار، مسئولیت بین‌المللی آن دولت به‌طور خودکار ایجاد می‌شود.)

نکته‌ای که بیشتر می‌خواهم به آن بپردازم این است که آیا رأی دیوان بین‌المللی دادگستری که تعهدات دولت‌ها را مورد توجه قرار داده، قابل تعمیم به سازمان‌های بین‌المللی نیز هست؟ آیا می‌توان از قیاس و وحدت ملاک استفاده کرد؟ این رأی پشتوانه‌ای قوی دارد و بسیاری از نهادهای علمی و دولت‌ها، از جمله دولت خودمان، در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند. به نظر می‌رسد همان‌طور که رأی مشورتی دیوان در سال ۱۹۴۹ درباره شخصیت حقوقی سازمان ملل متحد بعدها به همه سازمان‌های بین‌المللی تعمیم داده شد، این رأی نیز با توجه به سرشت (erga omnes) می‌تواند حتی در قبال سازمان‌ها و شرکت‌های چندملیتی به طور مستقیم قابل استناد باشد.

به باور من، مشورتی بودن این رأی مانع از استناد به آن در مراجع داخلی و بین‌المللی نخواهد بود. این رأی به‌نوعی مواد طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل را عرفی اعلام کرده و آن‌ها را قابل تعمیم به حوزه محیط زیست و تغییرات اقلیم دانسته است. این رأی دستاوردی بسیار مهم است که در آینده بر اقدامات بازیگران مختلف تأثیرگذار خواهد بود.

متعاقب این بحث *دکتر عبدالهی*، اشاره داشتند که:

پیش از صدور این رأی، حرکت‌هایی در سطح بین‌المللی آغاز شده بود. ما هم نمونه‌های آمریکایی را داریم و هم نمونه‌های اروپایی. دادگاه‌های داخلی دست‌کم سه بار در این زمینه رأی صادر کرده بودند و کمیته حقوق بشر و کمیته حقوق کودک نیز آرایی مرتبط ارائه کرده بودند. پیش‌بینی من این است که رأی دیوان این روندها را شتاب خواهد بخشید. این رأی مانند یک

چک سفید است که در اختیار رویه قضایی قرار گرفته تا بتواند بر اساس آن توسعه یابد. اکنون برخی دولت‌ها در زمینه تعهدات اقلیمی، برای توجیه عدم اجرای تعهدات در برابر سرمایه‌گذاری خارجی یا بالعکس، به این رأی استناد می‌کنند. در واقع، این رأی جریانی تازه در سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است. هرچند رأی مشورتی الزام‌آور نیست، اما بستری بسیار مهم و مناسب برای تحول در رویه‌های قضایی و حقوقی فراهم کرده است.

در ادامه *دکتر زمانی*، بیان داشتند:

در تأیید صحبت دکتر عبدالهی، باید به حوزه بیمه سرمایه‌گذاری خارجی اشاره کنم. به نظر من پس از این رأی، نهادهایی مانند MIGA در خصوص بیمه پروژه‌هایی که می‌توانند موجب نقض تعهدات اقلیمی شوند، بسیار سختگیرانه‌تر عمل خواهند کرد. این سختگیری نه‌تنها در بیمه‌گذاری بلکه در ارزیابی ریسک پروژه‌های سرمایه‌گذاری نیز نمود خواهد یافت. همچنین در اعتبارهایی که نهادهای مالی جهانی به دولت‌ها اعطا می‌کنند، هرچند پیش‌تر نیز نسبت به مسائل زیست‌محیطی حساس بودند، از این پس حساسیت آن‌ها به‌مراتب بیشتر خواهد شد. این بدان معناست که دولت‌ها و شرکت‌ها برای دریافت حمایت مالی بین‌المللی ناگزیر خواهند بود استانداردهای اقلیمی و زیست‌محیطی را به‌طور جدی رعایت کنند.

در نهایت نشست، با طرح پرسش‌هایی از جانب حضار و پاسخ سخنرانان، به پایان رسید.